

مبانی کلامی پیدایش و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران

ابراهیم کلانتری*

سید مهدی موسوی**

چکیده

از آنجا که نوع نگاه به مبانی در هر نظامی توجیه کننده قوانین آن و وجه تمایز آن نسبت به دیگر نظام‌ها می‌باشد. از این‌رو، حکومت و نظام اسلامی نیز از این امر مستثنی نمی‌باشد. مبانی و ریشه‌های اعتقادی و کلامی که منجر به پیدایش و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران شده، همان مبانی کلامی اسلام ناب و مکتب اهل بیت می‌باشد. نظام جمهوری اسلامی ایران دارای مبانی چون معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی الهی، انسان‌شناسی، خداشناسی (توحید)، دین‌شناسی (عینیت دیانت و سیاست) و امام‌شناسی و همچنین تئوری ولایت فقیه می‌باشد که پرداختن به این مبانی در حیطه علم کلام می‌باشد. ویژگی بنیادی این انقلاب و نظام و وجه تمایز آن نسبت به دیگر انقلاب‌ها، مکتبی و اسلامی بودن آن و رهبری بی‌نظیر الهی اوست.

واژگان کلیدی

مبانی کلامی، پیدایش و استقرار، نظام جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

یکی از مسائل مورد توجه در هر انقلاب اجتماعی و حکومتی، پرداختن به مبانی و ریشه‌های اساسی است که سبب به وجود آمدن و تداوم آن انقلاب یا نظام حکومتی شده است. انقلاب اسلامی مردم ایران که مهم‌ترین و شگفت‌انگیزترین انقلاب قرن بیستم بود و در شرایطی کاملاً استثنایی به ثمر

dr.kalantari12@yahoo.com

sm.mousavi@staff.nahad.ir

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۱۶

*. دانشیار دانشگاه تهران.

**محقق حوزوی و دانش آموخته کارشناسی ارشد معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۲۱

رسید و با ناباوری تمام دشمنانش تداوم یافت، دارای مبانی و ریشه‌های فکری و اعتقادی است. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی تلاش محققان و نویسندگان خارجی و داخلی برای شناخت این حرکت عظیم مردمی شروع شد و تاکنون صدها کتاب و مقاله و تحقیق مستقل در مورد آن نوشته شده است؛ به طوری که بیش از هر انقلاب دیگری در مورد آن قلم‌فرسایی شده و این در حالی است که به اعتراف بسیاری از محققان، هنوز زوایای تاریک و ناشناخته بسیاری دارد. تأثیر انقلاب اسلامی تا جایی بود که در زمینه تئوری‌های نظری انقلاب و حتی نظریات علوم اجتماعی تغییرات و اصلاحاتی را شکل داد. بوش پدر، رئیس جمهور پیشین آمریکا می‌گوید:

من از رئیس وقت سازمان سیا (ترنز) که به دلیل پیروزی انقلاب ایران از کار برکنار شد، پرسیدم: یعنی شما با این همه آدمی که در دنیا دارید و با این همه تجهیزات فوق پیش رفته، با این همه بودجه‌ای که صرف می‌کنید نتوانستید انقلاب مردم ایران را پیش‌بینی کنید؟ او در پاسخ گفت: آنچه در ایران روی داد یک «بی‌تعریف» است و کامپیوترهای ما آن را نمی‌فهمید. (روزنامه کیهان ۷۸/۱/۱۰)

نه تنها اندیشمندان و سیاستمداران آمریکایی و اروپایی بلکه معتقدان به چپ مارکسیستی نیز نسبت به انقلاب اسلامی در شگفت ماندند. نشریه اونیتا از حزب کمونیست ایتالیا در بدو پیروزی انقلاب نوشت:

این انقلاب با هیچ کدام از ضابطه‌های عادی نمی‌خواند و ما را به بررسی و مطالعه بسیار دقیقی دعوت می‌کند. (حاجتی، ۱۳۸۴: ۴۰)

آنچه همه را متحیر کرده و تفاوت بنیادین انقلاب اسلامی با انقلاب‌های دیگر به شمار می‌رود، دینی بودن آن است که اندیشمندان غربی و شرقی به آن اعتراف کردند. مجله تایمز در شماره هفتم آوریل ۱۹۸۱ میلادی با وقوع انقلاب می‌نویسد: «انقلابی ساکت در تفکر و استدلال در حال وقوع است و خدا دارد برمی‌گردد». اسماعیل کیبکس فیلسوف برتر اسپانیایی می‌گوید:

دین زنده شده است، کلیساها جان تازه گرفتند، توجه به مذهب و اندیشه‌های مذهبی در دانشگاه‌ها دیگر زشت و کم بها تلقی نمی‌شود و ... این همه ناشی از دعوت نوینی بود که امام با انقلاب دینی‌اش در عرصه افکار و ذهنیت جامعه جهانی آغاز کرد. (سایت دانشنامه رشد)

همین جنبه دینی و اسلامی بود که موجب بیداری امت اسلامی و همچنین پیروزی انقلاب اسلامی ایران شد و امروز نیز پس از سه دهه از پیروزی انقلاب، شاهد بیداری اسلامی در کشورهای دیگر و سقوط دیکتاتورهای وابسته به استکبار جهانی هستیم. نظام جمهوری اسلامی که میوه این

انقلاب دینی بود، امروز از جایگاه ویژه‌ای در دنیا برخوردار است؛ به شکلی که هر مسئله‌ای در منطقه و حتی در جهان مطرح می‌شود نام جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی همراه آن است. اینکه رسانه‌های مختلف وابسته به جبهه استکبار هر روز در بوق و کرنا می‌کنند که ایران با روند سازش در فلسطین مخالف است و تنها دشمن اسرائیل است و دنبال سلاح هسته‌ای و حامی تروریسم می‌باشد و حقوق بشر و دموکراسی را رعایت نمی‌کند، در همین راستا قابل ارزیابی است. ولی علی‌رغم پروژه اسلام‌هراسی که در دنیا به راه انداخته‌اند همچنان گرایش به اسلام در غرب و آمریکا در حال فزونی است.

نظام جمهوری اسلامی ایران با گذشت بیش از سی و چهار سال از پیدایش خود تجربه موفقی از مردم‌سالاری دینی را با حضور و حمایت بی‌سابقه مردم در عرصه‌های مختلف، پشت سر گذاشته است. نظامی که با وجود همه مخالفت‌ها و کینه‌توزی‌های مستکبران جهان همچنان استوار بر روی پای خود ایستاده و به سوی اهداف متعالی خود حرکت می‌کند. در عصری که فریاد جدایی دین از سیاست و سکولاریزم و لیبرالیزم شعار غالب تئوریه‌پردازان حاکمیت جامعه جهانی بود، نظامی بر اساس مبانی دینی که پیدایش و استقرار آن ریشه در تعالیم اسلام ناب و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام دارد و با رهبری مجاهدی بزرگ از سلاله پاکان و مرجع دینی مردم، یعنی حضرت امام خمینی ره خط بطلانی بر نظریه‌های موجود در حاکمیت کشید و همچنان آنان را با چالش‌های جدی مواجه کرده است.

باتوجه به اهمیت ویژه بررسی ابعاد مختلف این حرکت عظیم که بزرگ‌ترین انقلاب مردمی قرن حاضر به شمار می‌رود و حساسیت حفظ نظام اسلامی که به فرموده امام ره از اوجب واجبات است، در تحقیق حاضر سعی شده است به مبانی و ریشه‌های اعتقادی و کلامی که منجر به پیدایش و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران شده، پرداخته شود تا بتوان قدم کوچکی در راستای تبیین منطقی و معقول مبانی کلامی نظام دینی برای بازنمایی تصویری صحیح و مستدل از آن برداشت.

مفاهیم

مراد از مبنای یک علم، نیروی حمایت‌کننده علمی و قدرت تأمین‌کننده زیربنای فنی آن علم است. بنابراین، آن اصول علمی را که توجیه‌کننده فنی همه قوانین یک علم باشد، مبنای آن علم گویند. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲ / ۱۷۷۴۱)

پیدایش: اسم مصدر از پیدا شدن به معنای به وجود آمدن و شروع شدن است. منظور از پیدایش نظام جمهوری اسلامی در این تحقیق، یعنی اموری که مقدمه شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی شد. (همان: ۴ / ۵۱۵۲)

استقرار؛ به معنای قرار و ثبات است و منظور از استقرار نظام جمهوری اسلامی، شکل‌گیری و تثبیت آن است که پس از پیروزی انقلاب و تعیین نوع حکومت و تدوین قانون اساسی و مشخص شدن ارکان نظام صورت پذیرفت. (همان: ۲ / ۱۸۴۱)

هویت نظام جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ۱. خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛ ۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛ ۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا؛ ۴. عدل خدا در خلقت و تشریح؛ ۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام؛ ۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا.

روند شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران

۱. انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی آغاز دگرگونی بنیادین در اصول و ارزش‌های حاکم بر جامعه ایرانی بود و برخلاف بسیاری از انقلاب‌های دیگر که به نیازهای آدمی نگاهی تک بعدی دارند هدف اصلی خود را تأمین سعادت مادی و معنوی انسان اعلام کرد؛ چنان‌که در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌خوانیم:

ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگر نهضت‌های ایران در سده اخیر، مکتبی و اسلامی بودن آن است. ملت مسلمان ایران پس از گذر از نهضت ضد استبدادی مشروطه و نهضت ضد استعماری ملی شدن نفت به این تجربه گرانبار دست یافت که علت اساسی و مشخص عدم موفقیت این نهضت‌ها، مکتبی نبودن مبارزات بوده است. گرچه در نهضت‌های اخیر، خط فکری اسلامی و رهبری روحانیت مبارز سهم اصلی و اساسی را برعهده داشت، ولی به دلیل دور شدن این مبارزات از موضع اصیل اسلامی، جنبش‌ها به سرعت به رکود کشانده شد. از اینجا وجدان بیدار ملت به رهبری مرجع عالی قدر تقلید، حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی ره ضرورت پیگیری خط نهضت اصیل مکتبی و اسلامی را دریافت و این بار روحانیت مبارز کشور که همواره در صف مقدم نهضت‌های مردمی بود و نویسندگان متعهد با رهبری ایشان تحرک نوینی یافت.

۲. تعیین نوع نظام و تدوین قانون اساسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی ره آنچه بیش از هر چیز ضروری می‌نمود، تعیین نوع نظام و تدوین چارچوبی مدون و قانونی بود تا بر اساس آن نظام سیاسی پی‌ریزی گردد و

روابط میان دولت و ملت سامان یابد و بستر مناسب تحقق عینی آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب نیز فراهم شود. از همین رو، پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تعیین نوع نظام سیاسی در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸ و پس از موافقت امام خمینی علیه السلام با تشکیل مجلس خبرگان بررسی و تصویب قانون اساسی، ایشان طی فرمانی خطاب به نخست وزیر دولت موقت، دستور داد برای اینکه ملت ایران هر چه زودتر سرنوشت ممالک خویش را به دست گیرد و ثمره انقلاب خود را به دست آورد، قانون انتخابات این مجلس هر چه سریع‌تر به تصویب برسد. به همین دلیل در اجرای این فرمان، لایحه قانونی انتخابات آن در تاریخ ۱۴ تیرماه ۱۳۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید. پس از آن در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۲۹ انتخابات این مجلس برگزار شد و در ۲۹ مرداد همان سال، مجلس بررسی نهایی قانون اساسی با پیام امام خمینی علیه السلام آغاز به کار کرد.

مجلس خبرگان با تشکیل کمیسیون‌ها و جلسات عمومی و پس از چند ماه بررسی کارشناسانه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را در دوازده فصل و ۱۶۵ اصل، تصویب کرد و در آذرماه ۱۳۵۸ به همه‌پرسی گذارد که از میان ۹۵۶ / ۷۵۸ / ۱۵ نفر شرکت‌کننده ۱۵/۶۸۰/۳۲۹ نفر به آن رأی مثبت دادند. بدین ترتیب، قانون اساسی نظام جدید جمهوری اسلامی به تصویب مردم رسید و از این تاریخ به اجرا گذارده شد و تمام ارکان، نهادها، سازمان‌ها و قوای حاکم نظام به شکل قانونی درآمد و بدین سان، نظام نوپای ایران از نظر حقوقی و ساختاری به طور کامل تثبیت شد. (هاشمی، ۱۳۷۷)

۳. جمهوریت و اسلامی بودن نظام

اسلامیت

در اصل دوازدهم قانون اساسی، دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری دانسته شده است. این اصل غیرقابل تغییر است. همچنین در اصل چهارم قانون اساسی تصریح شده که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان می‌باشد. افزون بر این، در آخرین اصل قانون اساسی درباره بازنگری می‌خوانیم:

محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران، تغییر ناپذیر است.

جمهوریت

یکی از شاخصه‌های انقلاب اسلامی مردمی بودن آن است که در طول نهضت، نقش اصلی در پیروزی انقلاب داشت. حضور حداکثری مردم در صحنه‌های مختلف خصوصاً همه‌پرسی نوع حکومت و تأیید قانون اساسی اهمیت ویژه‌ای دارد. طبق اصل ۵۷ قانون اساسی، «حاکمیت مردم بر سرنوشت خود نیز موهبتی الهی است که هیچ کس حق ندارد آن را از مردم سلب کند». از این رو، سلب حاکمیت مردم عمل غاصبانه‌ای است که همواره باید در مقابل آن ایستاد. همچنین، هیچ کس حق ندارد این نعمت خدادادی را به فرد یا گروه خاصی انتقال دهد و مردم نیز باید طبق قانون، حاکمیت خود را اعمال کنند. در نظام جمهوری اسلامی تمام ارکان نظام از رهبری و رئیس جمهور و نمایندگان مجلس تا شوراهای شهر و روستا با رأی مستقیم و غیر مستقیم آنها انتخاب می‌شوند.

معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی علمی است که درباره شناخت‌های انسان و ارزشیابی انواع آنها و تعیین ملاک صحت و خطای آنها بحث می‌کند. معرفت‌شناسی یکی از مباحث اساسی و بنیادین در پیدایش و استقرار نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که بدون معرفت و شناخت، هیچ چیزی، از جمله نظام اسلامی، تحقق پیدا نخواهد کرد. در واقع معرفت و شناخت نه تنها زیربنای حکومت، بلکه زیربنا و اساس همه چیز است؛ چون کسی که به هیچ معرفت و شناختی قائل نیست، نمی‌تواند به هیچ نوع حکومتی قائل باشد؛ زیرا او اساساً منکر شناخت است چه رسد به شناخت حکومت. همچنین، کسی که به شناخت امور مجرد قائل نیست، نمی‌تواند حکومت را امر ماورای طبیعی بداند که قوانین آن از طرف خدا نازل می‌شود.

منکران معرفت

منکران شناخت کسانی هستند که به انکار یکی از اصولی می‌پردازند که تحقق شناخت مبتنی بر آنهاست. منکران شناخت به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یک دسته آنهایی که هرگونه شناختی را منکر می‌شوند. دسته دیگر کسانی که تنها به انکار شناخت در ورای محدوده خاص می‌پردازند. سوفسطاییان و شکاکان از دسته اول و مادی‌مسلمانان از دسته دوم هستند. البته گفتنی است که می‌توان هر سه گروه را تحت معنای عام و جامع شکاک مندرج دانست.

ابزارهای معرفت

ابزار معرفت مربوط به قوای ادراکی انسان است. قوای ادراکی انسان و ابزارهای معرفتی او در یک

تقسیم کلی عبارتند از: حس، خیال، وهم، عقل و قلب. البته باید توجه داشت که با تعدد ابزارهای معرفت، باز مدرک واقعی در همه مراحل خود نفس است؛ زیرا نفس در تمام مراتب، حضور وجودی داشته و در هر مرتبه بدون آنکه امتزاج و انحصاری با آن مرتبه داشته باشد عین آن مرتبه است. معرفت دارای ارکانی است که عبارتند از: علم، معلوم، عالم و معلم.

راه‌های معرفت

در قرآن کریم از راه‌های مختلفی برای شناسایی حقیقت یاد شده است. از جمله آیاتی که به راه‌های مختلف شناخت اشعار دارد آیه شریفه سوره حج است که می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ.» این آیه شریفه ضمن ذم متبوع‌هایی که بدون آگاهی درباره خداوند به جدل می‌پردازند از راه‌های شناخت نیز پرده برمی‌دارد و می‌فرماید: «این گروه نه به راه عقل گام نهاده‌اند و نه راه عرفان بر آنها گشاده است و نه از وحی که کتاب منیر است مدد گرفته‌اند.»
تفصیل این آیه شریفه در مورد راه‌های شناخت، نشانه آن است که چهار راه برای شناخت وجود دارد:

۱. راه حس: این راه برای همگان باز است؛
 ۲. راه عقل: خواص توان پیمودن آن را دارند؛
 ۳. راه تهذیب و تزکیه: این راه برای عارفان گشاده است؛
 ۴. راه کتاب منیر و راه وحی: این راه مختص به انبیای الهی است.
- البته بین راه سوم و راه چهارم تفاوت جوهری وجود ندارد، جز آنکه راه چهارم با عصمت همراه بوده و از آسیب سهو، نسیان و خطا و ... مصون است، لذا از نقص و عیب منزّه است. برخلاف راه سوم، یعنی راه عارفان که گرفتار هر دو محذور است، از طرف دیگر از طریق این راه، گذشته از معارف تکوینی غیبی به معارف تشریحی نیز اطلاع حاصل می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۱۶)

تأثیر معرفت‌شناسی بر نظام جمهوری اسلامی ایران

بحث از معرفت‌شناسی تأثیر مهمی بر مؤلفه‌های نظام اسلامی دارد که از آن جمله تأثیر آن بر قوانین در نظام اسلامی است. در بعد معرفتی نظام اسلامی، سعی بر این است که تمام ابعاد اسلام شناخته شود و سپس در عرصه‌های مختلف حکومتی اعم از فرهنگی، حقوقی، سیاسی، نظامی و غیره به کار گرفته شود. تنها قانونی که هدف اصیل قانون‌گذاری را تأمین می‌کند، همان قانون الهی است که از رهگذر وحی بر پیامبران فرود آمد. در اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح شده که

«کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد».

جمهوری بودن نظام در مقام اثبات و مردمی بودن آن در مقام تحقق و عینیت، از متن اسلام استفاده می‌شود و نهضت سیاسی و دینی امام خمینی را می‌توان نهضت بازگشت به قرآن دانست؛ نهضتی که هم از قرآن تغذیه می‌شد و هم درصدد عمل به آموزه‌های قرآنی در صحنه سیاست و اجتماع بود. امام خمینی، قرآن مجید را سرچشمه تمامی دانش‌های انسان می‌دانست و توصیه می‌کرد تا علمای اسلام نیز قرآن را چنین ببینند و مطرح کنند.

تأثیر معرفت‌شناسی بر مردم در حکومت دینی

طبق بحث معرفت‌شناسی، مردم در نظام اسلامی نیز می‌توانند به امور آگاهی داشته باشند؛ زیرا ابزارهای معرفتی و طرق معرفت برای آنان نیز فراهم است و آنان می‌توانند به متعلق معرفت (معلوم)، علم پیدا کنند. متعلق معرفت آنان (معلوم)، می‌تواند قوانین نظام اسلامی باشد. در اصل سوم قانون اساسی تصریح شده که دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی؛
۲. بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر؛
۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی؛
۴. تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.

آنچه تجربه ۳۴ ساله نظام جمهوری اسلامی ایران و سال‌های دوران انقلاب نشان داد، هدایت و رهبری جامعه توسط امام راحل عظیم‌الشأن و رهبر معظم انقلاب بر اساس علم و عقل بود که هیچ‌گاه نظر شخصی خود را بر مردم تحمیل نکردند و در دوره‌های مختلف این مردم بودند که آزادانه و بدون تحمیل حاکمیت در انتخابات مختلف و صحنه‌های حضور مردمی نظر خود را ابراز کردند و از حق الهی خود در حاکمیت بر اساس علم و عقل غافل نبودند. موفقیت‌های نظام اسلامی نیز مرهون آگاهی و شناخت مردم از مسائل می‌باشد.

هستی‌شناسی

عبارت است از هر نوع معرفت و آگاهی که به شناخت هستی منتهی گردد، هدف از خلقت، عبادت و معرفه‌الله است و بالاترین ارزش نیز همین معرفت است. اما براساس جهان‌بینی مادی هیچ غایتی غیر از هدف‌های مادی و غرض‌دنیایی وجود ندارد.

نوع نگرش انسان نسبت به جهان

نوع نگاه و بینش انسان نسبت به جهان به چند بخش تقسیم می‌شود: بعضی انسان‌ها از تأمل به جهان و استدلال و استنتاج غفلت دارند، یا اینکه آیات الهی را می‌بینند ولی تأمل نمی‌کنند که قرآن درباره آنان می‌فرماید: «وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ». (یوسف / ۱۰۵)

بعضی دیگر، اهل غفلت و اعراضند و بعضی دیگر اهل استدلال هستند و موجودات درونی و بیرونی خدای سبحان را بررسی می‌کنند و به وجود خداوند پی می‌برند. بر اساس این نگرش، تمام عالم مرآت حق می‌شود و جمال او را نشان می‌دهد. از این طریق است که انسان به توحید می‌رسد و با صعود به این مرحله نه برای خود جلالی قائل است و نه برای دیگران، بلکه این جلال را فقط برای خداوند قائل است و بس. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۸۱)

وجود مادی هستی‌شناسی

بعد از عصر رنسانس در غرب، مکتبی پایه‌گذاری شد که همه معارف بشری را بر اساس اصالت حق، توجیه و تفسیر می‌کرد و فهم بشری را در تجربه و حس منحصر می‌دانست و هیچ ابزار دیگری را برای شناخت و معرفت نمی‌پذیرفت؛ بسیاری از صاحب‌نظران، آگوست کنت را پایه‌گذار این مکتب (مکتب پوزیتویسم) می‌دانند اما پیشینه آن بسی فراتر از آن است؛ چنان‌که قرآن کریم منشأ آن را به مشرکان زمان موسی علیه السلام نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ
تَنْظُرُونَ. (بقره / ۵۵)

و چون گفتند ای موسی تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، پس در حالی که می‌نگریستند، صاعقه شما را فرا گرفت.

همه این‌گونه پیش‌داوری‌ها که راجع به مبدأ و معاد و وحی و نبوت از زبان منکران شنیده می‌شود بر اساس منطق احساس است؛ یعنی اگر پایه تفکر حسی شد، روبنایی جز همین اوهام

نخواهد داشت. در حالی که فراتر از حس و تجربه، معارفی وجود دارد که شالوده و اساس علم ریاضیات مبتنی بر آن است و آن معارف در بسیاری از علوم مورد استفاده قرار می‌گیرد. این‌گونه معانی و مفاهیم ریاضی، هرچند بی‌تعلق به ماده نیستند، لیکن خود آنها صورت مادی و خارجی ندارند و تقسیم نمی‌پذیرند؛ این دسته از معارف را معرفت ریاضی می‌گویند.

بالاخر از معرفت ریاضی، معرفتی است که کلام و حکمت را اداره می‌کند و بسیاری از امور به واسطه آن درک می‌شود؛ مانند مجردات عقلی، فرشته، وحی، نبوت، رسالت، خلافت، امامت و اسمای الهی که در منطقه حس و تجربه طبیعی یا ادراک آمیخته ریاضی واقع نیستند، بلکه مفاهیم تجربیدی محض و در قلمرو حکمت و کلام هستند.

تأثیر هستی‌شناسی بر نظام اسلامی

با نگاه به زوایا و ابعاد هستی و اینکه هستی از اموری چون غیب و شهادت، مجرد و مادی و دنیا و آخرت تشکیل شده است و جهان فقط همین امور حسی و تجربی نیست؛ و اینکه در خلقت جهان و نظام احسن هستی، هدف بس بزرگی مد نظر است، تأثیر عمیق بحث هستی‌شناسی بر همه ابعاد نظام اسلامی روشن می‌گردد. کسی که بر این اعتقاد است که زندگی او در این دنیا، مقدمه برای زندگی آخرت است و زندگی دنیوی و اخروی دارای پیوند عمیق و رابطه تنگاتنگ است، رفتار او را در این عالم طوری تنظیم می‌کند که در آن عالم دچار مشکل نگردد. بنابراین، انسان با چنین ایده از هستی‌شناسی، سعی دارد که تحت لوای نظامی قرار گیرد که برنامه‌ها و عملکرد آن متناسب با نگرش او از هستی باشد.

امام خمینی در نامه‌ای که به گورباچف، آخرین رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی نوشت از دو جهان‌بینی مادی و الهی سخن گفته و سعی کرده است تا گورباچف را به تأمل در جهان‌بینی الهی و پذیرش آن وادار کند:

[آقای گورباچف] بار دیگر به دو جهان‌بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان‌بینی خویش را حس دانسته و چیزی را که محسوس نباشد، از قلمرو علم بیرون می‌دانند و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی‌دانند. قهرأً جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یک سره افسانه می‌دانند، در حالی که معیار شناخت در جهان‌بینی الهی اعم از «حس و عقل» می‌باشد ... لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۱ / ۶۷)

در همین نامه حضرت امام به قرآن مجید استناد کرده است که وقتی مشرکان مکه به پیامبر

اسلام ﷺ گفتند ما به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه خدا را به ما نشان دهی و ما خدا را آشکارا ببینیم، پاسخ آمد که خدا را چشم‌ها نمی‌توانند ببینند.

این دو نوع نگاه به هستی باعث دو نوع نگاه به تمام پدیده‌ها مخصوصاً باعث پدید آمدن دو دسته و دو نوع پدیده‌های فرهنگی - اجتماعی می‌شود. دو نگاه به طبیعت، به انسان، به قانون، به حکومت، به حق، به هدف، مقصد و حرکت هستی، به غرایز، به اقتصاد، به زندگی، به رهبری، به خیر و شر و ... حاصل است که درباره اصل هستی وجود دارد.

تأثیر هستی‌شناسی بر قوانین نظام اسلامی

۱. زیربنای سیاست اسلامی در تفکر به هستی

نحوه شناخت انسان از هستی و جهان، تأثیر اساسی بر قوانین حکومت دارد. در بینش اسلامی سعی بر این است که قوانینی را برای بشر به ارمغان بیاورد که متناسب با نگرش اسلامی است؛ زیرا اصول سیاست هر بینشی بر اساس تفکر به آن بینش استوار است؛ بنابراین، زیربنای سیاست اسلامی را تفکر در این نکته که جهان چگونه پدید آمد و انسان از کجا آمده و به کجا می‌رود و تفکر در حقیقت توحید تشکیل می‌دهد.

چنین سیاستی هرگز نمی‌گوید انسان را هرگونه که ممکن بود یا هرگونه که دلش خواست باید اداره کرد. روی این اصل، دموکراسی را در محدوده شرع و چهارچوب حاکمیت الله می‌پذیرد، نه مطلق و نامحدود؛ زیرا مردم امانت الهی هستند و حاکم اسلامی امینی الهی است که باید بعد از تعلیم کتاب و حکمت به آنها، مصالح و مفاسدشان را به آنها بشناساند و فقر فکری و مالی را در همین راستا از آنها بزدايد و از حدود و ثغورشان دفاع کند.

در اصل دوم قانون اساسی تأکید شده که «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به ... معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا ...».

۲. قدسی شدن امور طبیعی مطابق با قوانین الهی در جمهوری اسلامی

در نظامی که قوانین آن بر اساس قانون اساسی از ماورای طبیعت و از ناحیه خدای سبحان دریافت می‌شود و تمام ابعاد آن نظام براساس جهان‌بینی الهی است، چون همه امور آن تحت نظارت شرع اداره می‌شود، جنبه الهی و صبغه ربوبی داشته و از امور مقدس حساب می‌شود؛ حتی افعالی که انسان‌ها به مقتضای طبیعت و نیازهای طبیعی خود ایجاد می‌کنند.

برای نمونه، همه افراد جامعه به زمین می‌نشینند، برمی‌خیزند، غذا می‌خورند، آب می‌نوشند. همه اینها امور مادی و روزمره زندگی است، اما همین نشستن و برخاستن و خوردن و نوشیدن، گاهی به

سبب بهره‌ای که از عوالم دیگر دارد و به سبب ارتباطی که با دین پیدا می‌کند، صبغه ملکوتی و رنگ قدسی به خود می‌گیرد. مثلاً آمیزش‌های جنس‌های مخالف در عالم طبیعت زیاد است؛ مانند تلقیح گیاهان و جفت شدن حیوانات صحرایی و دریایی و غیره، اما تنها وقتی دو مسلمان با هم ازدواج می‌کنند، شکل مقدس پیدا می‌کند؛ زیرا هدفی برتر از ارضای غریزه در آن نهفته است.

زندگی اجتماعی انسان نیز همین طور است و هر فعالیت اجتماعی که برای حل مشکلات مردم و طبق قوانین اجتماعی حکومت اسلامی صورت می‌پذیرد، از تقدس برخوردار است و صبغه ربوبی دارد. شاید عده‌ای بپندارند که بسیاری از فعالیت‌ها و اعمال انسان که لازمه زندگی طبیعی و مادی است، امور عادی و معمولی به حساب می‌آید و از این جهت با مفهوم و حقیقت قدسی شدن منافات دارد، اما تأمل در نظر دین و احکام شرع نشان می‌دهد، حتی این امور نیز می‌تواند کاملاً رنگ و صبغه الهی گرفته، دینی و قدسی شود و در این گروه از اعمال و رفتار، هیچ فرقی بین امور مهم و غیرمهم نیست. بنابراین، قوانین الهی در دنیا طوری است که در پرتو عمل به آن قوانین، زندگی انسان‌ها در تمام مراحل مقدس می‌شود و صبغه الهی به خود می‌گیرد.

انسان‌شناسی

مطابق قرآن کریم، انسان چندین لایه دارد؛ همان‌گونه که جهان هستی، از ملک تا ملکوت دارای عوالم ماده، مثال، عقل و اله است، وجود انسان نیز دارای مراتب مادی، مثالی، عقلی و الهی است. در اصل دوم قانون اساسی تأکید شده که «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به ... کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا ...».

خداشناسی توحیدی

توحید به معنای یگانه شمردن و یگانه دانستن است و صبغه اثباتی دارد؛ در قبال وحدت که صبغه ثبوتی دارد. توحید خدا و یگانه دانستن او در مرحله ذات، صفات، افعال، عبادت، خوف و خشیت، رجا و امید و ...، وظیفه همگانی و نشر آن، مهم‌ترین دست‌آورد رسالت انبیاء علیهم‌السلام است. از این‌رو، در فرهنگ قرآن کریم هیچ امری به اندازه آن محبوب و مورد اهتمام نیست: «وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ». (توبه / ۳۱)

هیچ بنایی رفیع‌تر از بنای توحید نیست؛ چنان‌که هیچ کلمه‌ای مقدس‌تر از کلمه توحید نیست. از این‌رو، نبی گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سر فصل منشور رسالت خود را شعار «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» قرار داد و آن را تنها راه نجات و سعادت جامعه انسانی معرفی کرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲ / ۳۵۴)

تأثیر مبانی خداشناسی بر پیدایش و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران

اعتقاد به خداشناسی توحیدی با همه انواع آن، نظامی را در پی آورد که قوانین آن از طرف ذات اقدس الهی است و حاکمان آن فقط مجریان قوانینی‌اند که خداوند برای بشر ارسال داشته است و مردم آن فقط پذیرای آن قوانینی‌اند که خداوند دستور فرموده است. در نظام جمهوری اسلامی براساس هدایت‌های امام راحل از ابتدا شعار اصلی مردم، شعار توحید بود و قانون اساسی تنها قانون الهی را به رسمیت شناخته و ارکان نظام از رهبری تا آحاد مردم، مجریان قوانین الهی و احکام او می‌باشند. حضرت امام علیه السلام در این خصوص می‌فرمایند:

اعتقادات من و همه مسلمین همان مسائلی است که در قرآن کریم آمده است و یا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پیشوایان بحق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند، که ریشه و اصل همه آن عقاید که مهم‌ترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست، اصل توحید است. مطابق این، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز. این اصل به ما می‌آموزد که انسان، تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد ... و ما از این اصل اعتقادی اصل آزادی بشر را می‌آموزیم. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴ / ۱۶۶)

مقام معظم رهبری در خصوص ملازمه پذیرش توحید و تشکیل حکومت اسلامی می‌فرمایند:

هر جایی، هر ملتی و هرگونه مردمی که معتقد به اسلام هستند و زندگی می‌کنند ناگزیر ادعای حکومت اسلامی را باید داشته باشند؛ یعنی اگر نداشته باشند، اعتقاد به توحید ندارند یا اعتقاد به توحید را بد فهمیده‌اند. معنی ندارد ما یک عده آدم را فرض کنیم که اینها معتقد به توحید و قیامت و قرآن هستند اما معتقد به حکومت اسلامی نیستند. این بلای بزرگ است که در جوامع اسلامی وجود دارد بلای غفلت از این ملازمه.

رهبران الهی رکن تکوینی توحید در مقام فعل هستند؛ یعنی اگر آنها نمی‌بودند، یکتایی و یگانگی او جلوه‌ای نمی‌داشت. ولایت رهبر الهی در تکمیل توحید جایگاه بخصوصی دارد. توحید بی‌ولایت، توحید نیست و اطاعت رهبر الهی به اذن خداست و دعوت آنان دعوت توحیدی است و توحید بهترین ارمغان رهبران الهی و موحدان است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۰۵)

خداشناسی بر محور توحید، بر مردم در نظام اسلامی نیز تأثیر اساسی دارد و آنها را در نظام اسلامی ملزم می‌کند به اینکه تشکلهای اجتماعی و احزاب سیاسی، اطاعت از حاکم و رهبر کنند و برنامه‌های زندگی اجتماعی خود را براساس توحید و رضایت الهی و تقرب به او تنظیم کنند؛ زیرا

محور حق و باطل، ذات اقدس الهی است و جز او و آنچه منسوب به اوست، هرچه باشد، باطل محسوب می‌شود. از این‌رو، انسان موحد باید در اقدامات فردی، سلیقه‌های خانوادگی، تحرکات اجتماعی و ... رضایت و عدم رضایت الهی را مد نظر قرار دهد. بر این اساس، معیارهای رقابت حزبی در جامعه اسلامی با دیگر جوامع، تفاوت اساسی دارد.

امامت و حکومت

بنا به عقیده شیعه، ولایت و حکومت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حق ائمه اطهار علیهم السلام است. امامت در امتداد نبوت قرار داشته و امام به جز وحی، همه شئون و وظایف پیامبر را دارا است؛ یعنی علاوه بر تبیین و تفسیر دین و بیان احکام، مجری احکام خداوند و رهبر سیاسی جامعه می‌باشد. ویژگی‌هایی چون عصمت، علم الهی و ولایت الهی شایستگی‌هایی است که موجب شده امامت و رهبری در آنان مستقر گردد. امامت منصبی است که از جانب خداوند به کسانی ارزانی می‌شود که شایستگی آن را داشته باشند: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ پیمان من به ظالمین نمی‌رسد». (بقره / ۱۲۴) امامت ائمه اطهار علیهم السلام در امتداد نبوت پیامبر است و آنان وارث پیامبران گذشته به شمار می‌روند. امامت شئون مختلفی دارد که یک جنبه آن رهبری سیاسی و حکومت‌داری است. از ادله متکلمان اسلامی نیز می‌توان ضرورت امامت و به تبع آن، رهبری سیاسی را دریافت. متکلمان اسلامی لقب امام را معتبر دانسته‌اند و شیعه این امر را ناشی از خداوند می‌داند.

ولایت فقیه

طبق دیدگاه شیعه، در زمان غیبت کبری فرد خاصی به عنوان نایب امام زمان تعیین نشده است. اما با توجه به توقیع و نامه‌ای از خود حضرت، شیعیان مکلفند از نواب عام امامان معصوم علیهم السلام که همان فقهای واجد شرایط هستند، پیروی کنند.

مفهوم ولایت فقیه

الف) ولایت: ولایت واژه‌ای عربی و هم‌خانواده «ولی» است و به معنای «قرب و نزدیکی، محبت و دوستی، نصرت و یاری، زعامت و سرپرستی»، آمده است. در فلسفه سیاسی مراد از ولایت؛ امامت، زعامت و رهبری سیاسی است.

ولایت دو گونه است: ۱. ولایت تکوینی که به معنای سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی داشتن در آنها است. از آنجا که ولایت تکوینی به نظام تکوین مربوط است، در نتیجه رابطه‌ای حقیقی میان صاحب ولایت و آنچه متعلق ولایت است برقرار می‌گردد؛ نظیر اینکه گفته

می‌شود انسان بر قوای خود ولایت دارد. اصل این ولایت مخصوص خدای متعال و تبلور ربوبیت تکوینی اوست. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می‌گوید: «باش»؛ پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود». (یس / ۸۲) ۲. ولایت تشریحی که مربوط به افعال اختیاری مخلوقات است و شامل تدبیر امور اجتماعی و حاکمیت سیاسی می‌شود.

ب) فقیه: مراد از فقیه، مجتهد جامع الشرایطی است که با مراجعه به منابع دینی توانایی استنباط احکام الهی را دارد؛ یعنی فردی که دارای سه ویژگی اساسی «آگاهی به قانون الهی»، «عدالت» و «تدبیر» است. اجتهاد نیز عبارت است از تلاش فقیه و صاحب نظر در دین‌شناسی برای دریافت احکام الهی از منابع معتبر. با توجه به آنچه گفتیم، «ولایت فقیه» به معنای حاکمیت و زعامت سیاسی کسی است که قادر است با رجوع به منابع، احکام الهی را دریابد و دارای شایستگی‌های اخلاقی (تقوا و ورع) و تدبیر می‌باشد.

سابقه تاریخی ولایت فقیه

ولایت فقیه نتیجه طبیعی اجرا و اعمال اسلام در عرصه اجتماع و سیاست است. دین اسلام تبعیت از فرمانروایان ظالم و فاسق را منع کرده است:

يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ. (نساء / ۶۰)

می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند.

لذا، ضروری است برای اجرای احکام اسلامی در عصر غیبت به فقیه‌ی عادل و با تقوا رجوع کرد و در جهت حاکمیت حق و ارزش‌های الهی و دفع باطل و ظلم تلاش کرد. حضرت امام با الهام از منابع دینی و در انتقاد نسبت به دیدگاه اهل سنت در تفسیر «اولی الامر» به اطاعت از هر حکومتی به این نکته اشاره می‌کنند که آیا درست است پیامبر اسلام احکام بفرستد و بگوید از حاکم ظالمی چون آتاتورک که در صدد محو اسلام است اطاعت کنید.

از دید حضرت امام علیه السلام ولایت فقیه برآمده از متون دینی و تداوم امامت ائمه است و پس از اصول اعتقادی در رتبه نخست احکام الهی قرار دارد و برتر از همه احکام و فروع دینی شمرده می‌شود. اسلام برای فقها در عصر غیبت، وظایف و تکالیفی مقرر کرده است. از جمله فقیه در عصر غیبت وظیفه دارد در جهت احقاق حق اقدام کند. حضرت امیر علیه السلام در روز پذیرش خلافت می‌فرماید:

لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوَجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ الْعُلَمَاءَ إِلَّا يَقَارُوا عَلِيَّ كِظَّةَ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا.

اگر این بیعت کنندگان نبودند، و یاوران حجت بر من تمام نمی‌نمودند و چنانچه خداوند از دانشمندان ربانی آگاه پیمان سخت نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگر و گرسنگی ستمدیده هیچ آرام و قرار نگیرند، بی‌تأمل رشته این کار را از دست می‌گذاشتم. (نهج‌البلاغه، خطبه ۳)

با توجه به آنچه گفته شد، نظریه ولایت فقیه مولود طبیعی اسلام بوده، ریشه در طول تاریخ اسلام دارد. پیشینه تاریخی ولایت فقیه را می‌توان در دو محور ذیل بررسی کرد:

(الف) عصر حضور: می‌دانیم که در طول حیات امامان دوازده گانه، جز چند سال محدود، عملاً قدرت در دست دیگران بود و امکان اعمال حاکمیت از طرف ائمه اطهار^(ع) وجود نداشت؛ در حالی که شیعیان برای امور قضایی و سایر امور حکومتی نیاز به حاکم شرع داشتند. در بخشی از این امور، مانند پرداختن وجوهات شرعی و اجازه مصرف آنها در موارد لازم، گهگاه می‌توانستند به صورت پنهانی با ائمه اطهار^(ع) تماس برقرار کنند، ولی در امور قضایی روزمره راهی برای رجوع به ایشان نداشتند و گاهی مجبور شدند که برای حل منازعات و فصل خصومت‌ها به دادگاه‌هایی مراجعه کنند که از نظر خودشان مشروعیت نداشت.

برای رفع نیاز شیعیان به حاکم شرع، ائمه اطهار^(ع) یک سیستم حکومتی سرّی را طراحی کردند؛ یعنی فقیهان واجد شرایط را به طور عام نصب فرمودند تا در حد امکان از طرف ایشان عهده‌دار چنین مناصب حکومتی شوند. بدین ترتیب، سابقه ولایت فقیه به زمان حضور ائمه اطهار^(ع) و مقبوض‌الید بودن ایشان باز می‌گردد. از همین جا می‌توان استنباط کرد که این نوع حکومت و ولایت در زمان غیبت امام معصوم بیشتر مورد نیاز و قطعاً مورد اذن و رضایت اوست.

(ب) عصر غیبت: با آغاز عصر غیبت، مذهب شیعه وارد مرحله جدیدی شد؛ زیرا رابطه مستقیم با امام معصوم ممکن نبود و بزرگانی از عالمان شیعه بر اساس سیره ائمه اطهار^(ع) در نصب فقها برای تصدی امور حکومتی و استفاده از نصوص مربوط، رهبری دینی و سیاسی جامعه را به نیابت از امام معصوم بر عهده گرفتند. شیخ مفید (۴۱۳ - ۳۳۶ ق) از نخستین فقهای عصر غیبت بود که در آثار خویش حاکمیت غیر فقهای شیعه را غاصبانه تلقی کرد و حکومت مشروع را تنها مختص فقهای جامع‌الشرایط می‌دانست. وی معتقد بود:

کسی که جهل به احکام (فقدان فقاقت) و یا عدم توانایی بر اداره امور مردم که به او واگذار شده، دارد و شایستگی ولایت را نداشته باشد حق ندارد این مسئولیت را بپذیرد و اگر پذیرفت معصیت کار است و غاصب.

برخی از فقهای شیعه ولایت فقیه را از امور بدیهی قلمداد کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۲) و

تعدادی از فقها بر آن ادعای اجماع کرده‌اند. در گستره تاریخی نظریه نیز بزرگان فقهت از قرن چهارم تا چهاردهم به مسئله ولایت فقیه، حد و اختیارات و گاه ادله و شرایط آن اشاره کرده‌اند. پس از شیخ مفید از جمله فقهایی که به بحث درباره ولایت فقیه پرداخته شیخ طوسی (۴۶۰ - ۳۸۵ ق) است. وی اقامه حدود را مختص امام معصوم یا کسی که از جانب حضرتش نصب شده است، می‌داند و معتقد است تنها فقهای شیعه حق برپایی حدود الهی را دارند. قطب‌الدین راوندی، سالار، ابن‌ادریس حلی، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول، ابن‌فهد حلی، محقق ثانی، شهید ثانی، مقدس اردبیلی، علامه مجلسی، صاحب مدارک، صاحب کتاب *مفتاح الکرامه*، شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، ملا احمد نراقی، صاحب *جواهر*، شیخ انصاری، مرحوم آقارضا همدانی، بحرالعلوم، محقق نایینی، مرحوم بروجردی و حضرت امام همه از فقهایی هستند که در خلال قرن‌های چهارم تا چهاردهم درباره ولایت فقیه بحث کرده‌اند.

فتوای فقهای شیعه در زمینه غاصبانه بودن حکومت‌ها و اینکه اعمال حاکمیت و اجرای احکام الهی تنها حق فقهای شیعه است و دیگران مجاز در آن نیستند، بیانگر استراتژی مبارزاتی فقهای شیعه با حکومت‌های طاغوتی بوده و هست. بررسی ابواب مختلف فقهی نیز حاکی از آن است که فقها تا پیش از مرحوم نراقی، به طور پراکنده در ابواب مختلف فقهی از ولایت فقیه بحث کرده‌اند و هرگز باب مستقلی را به این بحث اختصاص نداده‌اند. تنها پس از زمان مرحوم نراقی، ولایت فقیه به تفصیل مورد توجه فقها قرار گرفت و در عصر حضرت امام علیه السلام از محقق تئوری به عرصه عمل درآمد.

به رغم این امر با پیروزی انقلاب اسلامی، گروهی از روی ناآگاهی و یا غرض‌ورزی چنین وانمود کرده‌اند که نظریه ولایت فقیه ابتکار شخصی حضرت امام است؛ یعنی امری نوظهور بوده و در تاریخ اندیشه اسلامی سابقه ندارد و گاه حداکثر پیشینه آن را به عصر مرحوم نراقی برگردانده‌اند. غافل از آنکه ولایت فقیه چنان‌که یادآور شدیم ریشه در تاریخ اسلام دارد و نتیجه طبیعی اعتقاد به حاکمیت اسلام است. آثاری که در سده اخیر از سوی فقها در زمینه ولایت فقیه منتشر شده در مقایسه با آثار فقهای پیشین، حاکی از اهتمام بیش از حد فقهای معاصر به این مسئله است. در این مقایسه توجه به چند نکته ضروری است:

۱. تأمل در تاریخ اسلام بیانگر آن است که شیعه تا پیش از دوران صفویه همواره در اقلیت به‌سر می‌برده است و به جز مدتی اندک همواره از قدرت سیاسی به دور بوده است. در چنین اوضاعی مهم‌تر هدف عالمان شیعی حفظ گوهر دین و نشر اندیشه شیعی بوده است و مسئله ولایت فقیه به علت دوری عالمان از قدرت سیاسی مسئله روز آنان نبوده است.

۲. اگرچه از سوی فقهای پیشین آثار مستقلی در زمینه ولایت فقیه منتشر نشده است، اما نگاهی گذرا به آثار فقها از آغاز عصر غیبت تاکنون حاکی از آن است که آنان در ابواب مختلف فقهی

متعرض مسئله ولایت فقیه شده‌اند. این امر ناشی از آن بود که فقه شیعه دارای انسجام و همبستگی با مسئله امامت و رهبری است. به تعبیر دیگر، نمی‌تواند از قضاوت و مسائل مالی، حدود و دیات، امر به معروف و نهی از منکر، و جهاد بحث به میان بیاورد اما از متصدی آن، که ولی فقیه و حاکم اسلامی است بحثی نشود.

۳. فراز و نشیب نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهای شیعه حاکی از چگونگی ارتباط فقها با مسائل سیاسی و حکومتی است. در مقطعی که عالمان شیعی در چالش با حکومت‌های زمانه به سر برده‌اند دیدگاه‌های سیاسی فقها تجلی بیشتری یافته است. چنان‌که نگاهی به آثار منتشر شده از سوی فقها در زمینه ولایت فقیه حاکی از مقطع‌بندی‌های زمانی مختلف، نظیر آغاز عصر صفویه، مقطعی از عصر قاجاریه و پنجاه سال اخیر می‌باشد و فقهای چون نراقی، نایینی، قمی، شیخ فضل‌الله نوری، کاشانی و امام بیس از دیگران به این امر پرداخته‌اند.

۴. در تاریخ معاصر، افزوده شدن استعمار خارجی بر استبداد داخلی که با تهاجم فرهنگی همراه بود، موجب شده در مقابله با تلاش وسیعی که در جهت زوال اندیشه اسلامی به کار گرفته شده، فقها حضوری فعال و مستمر در عرصه سیاسی داشته باشند. فقهای شیعه در جهت رهایی امت اسلامی از خطر استبداد و استعمار، در تئوریزه کردن مفاهیم دینی در قالب ولایت فقیه تلاش کرده‌اند.

۵. ولایت فقیه نظریه‌ای است که هم چون بسیاری از موضوعات اسلامی دارای مراتب و به اصطلاح تشکیکی است؛ بدین معنا که فقها در هر مقطعی با توجه به ضرورت‌های زمان و مکان کوشیده‌اند در راستای فرایند تحقق ارزش‌های اسلامی و حرکت در جهت تعالی و کمال، مرحله‌ای از این نظریه را تحقق بخشند. از این‌رو، نظریه مرحوم نایینی در مشروعیت بخشیدن به مشروطیت و نظریه ولایت مقیده فقیه در حیطه امور حسبیه و مانند آنها مراتبی از عینیت بخشیدن به نظریه بنیادی ولایت فقیه برحسب مقتضیات و شرایط ویژه جامعه به شمار می‌رود.

دلایل نظریه ولایت فقیه

برای اثبات ولایت فقیه می‌توان به دو دسته ادله عقلی و نقلی استناد جست. در این مقام نخست دلایل عقلی را ذکر می‌کنیم.

دلایل عقلی

۱. اصل تنزل تدریجی

تقریر این دلیل بدین شرح است:

۱. برای تأمین نیازمندی‌های اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج، فساد و اختلال نظام، وجود حکومت در جامعه امری ضروری است؛

۲. اجرای احکام اجتماعی اسلام ضروری است و این امر به زمان حضور پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام اختصاص ندارد؛ یعنی احکام اسلام از جاودانگی برخوردار است و باید در همه زمان‌ها و مکان‌ها اجرا گردد؛

۳. حکومت ایدئال و مطلوب در اسلام، حکومتی است که معصوم علیهم‌السلام در رأس آن باشد؛

۴. هنگامی که دست‌یابی به مطلوب و ایدئال میسر نشود، باید نزدیک‌ترین مرتبه به حد مطلوب را تأمین کرد. پس در مسئله مورد بحث هنگامی که مردم از مصالح حکومت معصوم، محروم بودند باید به دنبال نزدیک‌ترین و شبیه‌ترین حکومت به حکومت امام معصوم برآییم. نزدیک بودن یک حکومت به امام معصوم علیهم‌السلام در سه امر متبلور می‌شود:

نخست: علم به احکام کلی اسلام (فقاہت)؛ دوم: شایستگی روحی و اخلاقی به گونه‌ای که تحت تأثیر هواهای نفسانی و تهدید و تطمیع‌ها قرار نگیرد (تقوا)؛ سوم: کارآیی در مقام مدیریت جامعه که به خصلت‌های فرعی از قبیل درک سیاسی و اجتماعی، آگاهی از مسائل بین‌المللی، شجاعت در برخورد با دشمنان و تبهکاران، حدس صائب در تشخیص اولویت‌ها و اهمیت‌ها، قابل تحلیل است. با توجه به مقدمات مزبور نتیجه می‌گیریم کسی که بیش از سایر مردم، واجد این شرایط باشد باید زعامت و پیشوایی جامعه را عهده‌دار شود و ارکان حکومت را هماهنگ کرده به سوی کمال مطلوب سوق دهد. تشخیص چنین کسی طبعاً بر عهده خبرگان خواهد بود؛ چنان‌که در سایر شئون زندگی اجتماعی به خبرگان آن مراجعه می‌شود.

۲. ولایت فقیه یا حاکمیت اصلح در عصر غیبت

این دلیل نیز مقدماتی را در بر می‌گیرد که عبارتند از:

۱. ولایت بر اموال و اعراض و نفوس مردم از شئون ربوبیت الهی است و فقط با نصب و اذن خدای متعال، مشروعیت می‌یابد؛

۲. ما معتقدیم این قدرت قانونی به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام داده شده است؛

۳. در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم محرومند، خدای متعال یا باید از اجرای احکام اجتماعی اسلام صرف نظر کرده باشد یا اجازه اجرای آن را به کسی که اصلح از دیگران است داده باشد تا ترجیح مرجوح و نقض غرض و خلاف حکمت لازم نیاید. با توجه به باطل بودن فرض اول، فرض دوم ثابت می‌شود؛ یعنی ما از راه عقل، کشف می‌کنیم که چنین اذن و اجازه‌ای از طرف خدای متعال و اولیای معصوم علیهم‌السلام صادر شده است، حتی اگر بیان نقلی روشنی در این خصوص به ما نرسیده باشد؛

۴. فقیه جامع‌الشرایط همان فرد اصلحی است که هم احکام اسلام را بهتر از دیگران می‌شناسد و هم ضمانت بیشتری برای اجرای آنها دارد و هم در مقام تأمین مصالح جامعه و تدبیر امور مردم، کارآمدتر است.

دقت در دلیل عقلی و تبیین فلسفی نظام ولایت فقیه، خود نمایانگر آن است که با صرف نظر از ادله فقهی و تعبدی، شکل ایدئال و عالی‌ترین وجه حکومت اسلامی که از نظر گاه اسلام مطلوبیت دارد، حاکمیت معصوم است. اما چون در اسلام، ارزش‌ها دارای مراتب بوده و بی‌شک حکومت نیز یک ارزش است، وقتی با عدم دسترسی به معصوم، شکل ایدئال آن میسور نگشت، باید کسی را برای حاکمیت برگزید که در علم و عمل شبیه‌ترین مردم به معصوم باشد. طبیعتاً این فقیه جامع‌الشرایط است که از جهت صلاحیت‌ها شباهت بیشتری به معصوم دارد. بنابراین، بنابه حکم قطعی عقل با عدم دسترسی به معصوم، کسی صلاحیت حکومت بر مسلمانان را دارد که برتر از دیگران و شبیه به معصوم باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۱ / ۸۹)

دلایل نقلی

علاوه بر دلایل عقلی، روایات فراوانی نیز بر ولایت فقیه دلالت دارند. در برخی از این روایات، امامان معصوم علیهم‌السلام مردم را برای رفع نیازهای حکومتی به ویژه مسائل قضایی و منازعات به فقها ارجاع داده‌اند و فقها را با تعابیری نظیر «امنا»، «خلفا»، «وارثان پیامبران» و «کسانی که مجاری امور به دست ایشان است» معرفی کرده‌اند. در اینجا فقط به ذکر سه روایت بسنده می‌کنیم. این سه حدیث از شهرت زیادی در میان فقها برخوردار بوده و به طور صریح بر نصب فقیهان به عنوان کارگزاران امام معصوم دلالت دارند.

الف) توقیع شریفی که شیخ صدوق رحمته‌الله در *اکمال‌الدین* آورده است. توقیع در حقیقت پاسخی است از جانب حضرت ولی عصر علیه‌السلام که در پاسخ به نامه اسحاق بن یعقوب مرقوم فرموده‌اند. در این نامه، اسحاق چند پرسش را مطرح کرده که یکی از آنها در مورد تکلیف شیعیان در «حوادث واقعه» زمان غیبت است. امام زمان علیه‌السلام در این باره فرموده‌اند:

أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقْعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُوَاةَ حَدِيثِنَا فَانَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.
در رخدادهایی که اتفاق می‌افتد به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم. (حرعاملی، ۱۴۱۹ ق: ۱۴۰)

در توضیح «حوادث واقعه» که در متن توقیع شریف آمده، باید بگوییم بسیار بعید است که منظور اسحاق بن یعقوب از آن، احکام شرعی و همین مسائلی باشد که امروز معمولاً در رساله‌های عملیه نوشته می‌شود؛ زیرا اولاً، برای شیعیان معلوم بوده که در این‌گونه مسائل باید به علمای دین و کسانی

که با اخبار و روایات ائمه و پیامبر ﷺ آشنایی دارند مراجعه کنند و نیازی به سؤال نداشته است. همان گونه که در زمان حضور خود ائمه ﷺ به علت مشکلاتی نظیر دوری مسافت و امثال آن، امامان شیعه مردم را در مورد مسائل شرعی به افرادی نظیر یونس بن عبدالرحمن، زکریا بن آدم و امثال آنان ارجاع می دادند. هم چنین نصب نواب اربعه در زمان غیبت صغری امام زمان ﷺ (که هر چهار نفر آنان از فقها و علمای دین بودند) گواه روشنی بر این مطلب است و این مسئله برای شیعه موضوع تازه‌ای نبود.

ثانیاً، اگر منظور اسحاق بن یعقوب از حوادث واقعه، احکام شرعی بود قاعدتاً باید تعبیراتی نظیر اینکه «وظیفه ما در مورد حلال و حرام چیست؟» و یا «در مورد احکام الله چه تکلیفی داریم؟» و مانند آنها را به کار می برد که تعبیر شایع و رایجی بوده و در سایر روایات هم بسیار به کار رفته است. به هر حال، تعبیر «حوادث واقعه» در مورد احکام شرعی به هیچ وجه معمول و متداول نبوده است. ثالثاً، دلالت الفاظ تابع وضع آنهاست و کلمه «حوادث واقعه» به هیچ وجه از نظر لغت و دلالت وضعی به معنای احکام شرعی نیست؛ بلکه معنای بسیار وسیع تری دارد که حتماً شامل مسائل، مشکلات و رخدادهای اجتماعی نیز می شود. بنابراین، سؤال اسحاق بن یعقوب از محضر حضرت ولی عصر ﷺ این است که در مورد مسائل و مشکلات اجتماعی جامعه اسلامی که در زمان غیبت شما پیش می آید وظیفه ما چیست و باید به چه کسی مراجعه کنیم؟ آن حضرت در جواب مرقوم فرموده اند که در این مورد به «راویان حدیث ما» مراجعه کنید.

اکنون ببینیم مراد از «راویان حدیث» چه کسانی هستند. ممکن است کسی بگوید: منظور از «راویان حدیث» هر کسی است که مثلاً کتاب اصول کافی، وسائل الشیعه یا هر کتاب روایی دیگر را بردارد و احادیث و روایات آن را برای مردم بخواند و نقل کند. اما با اندکی دقت و توجه معلوم می گردد که این تصور درست نیست. به عبارت دقیق تر، اگر کسی بخواهد حدیثی را از پیامبر یا امامی نقل کند، حتماً باید بتواند براساس یک حجت و دلیل شرعی معتبر آن را به امام معصوم نسبت دهد؛ واضح است که این گونه نقل حدیث، نیاز به تخصص دارد و تخصص آن هم به علومی همچون رجال، اصول فقه، ادبیات عرب و ... مربوط می شود که این علوم نیز در حیطه تخصص فقها است. بنابراین، مراد از «راویان حدیث» فقها هستند. افزون بر این، صرف تشخیص روایت صحیح از ناصحیح برای تشخیص در «حوادث واقعه» کافی نیست بلکه باید از ضوابط استنباط که در علم اصول فقه بیان شده آگاهی کافی داشته باشد و بتواند به عنوان صاحب نظر، فتوا بدهد؛ یعنی فقیه و مجتهد باشد.

(ب) مقبوله عمر بن حنظله. امام صادق ﷺ می فرماید:

مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدَرَوِي حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا
 بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ حَاكِمًا عَلَيْكُمْ فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا
 اسْتَحَفَّ بِحُكْمِنَا وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَيَّ اللَّهُ وَ هُوَ عَلَيَّ حَدِ الشَّرِكِ بِاللَّهِ.
 (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۸ / ۶۵)

هرکس از شما که راوی حدیث ما باشد و در حلال و حرام ما بنگرد همانا من او را بر
 شما حاکم قرار دادم. پس هرگاه حکمی کرد و از او قبول نکردند، حکم ما را سبک
 شمرده‌اند و ما را رد کرده‌اند، و آن کس که ما را رد کند خدا را رد کرده است و رد
 کردن خدا در حد شرک به خدای متعال است.

مقصود از شخص آگاه به حلال و حرام، همان فقیه است. هنگام دسترسی نداشتن به معصوم،
 فقیه بر مردم حاکم است و این حاکمیت، از طرف معصوم به او رسیده است؛ چنان که در این روایت
 به این نکته تصریح شده و امام علیه السلام می‌فرماید من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام. بدیهی است که
 امام، شخص معینی را به حاکمیت نصب نکرده، بلکه به صورت عام نصب نموده است.
 اطاعت از حاکمی که به طور عام از جانب معصوم نصب شده است، واجب است و نپذیرفتن حکم وی
 به مثابه نپذیرفتن حکم معصوم است. حاصل آنکه، مضمون این روایت مؤید همان دلیل عقلی است و از
 مجموع آنها می‌توان رضایت امام عصر علیه السلام را به ولایت فقیه‌ای که واجد شرایط نام برده باشد، کشف کرد؛
 به عبارت دیگر، پشتوانه ولایت فقیه در امور مسلمین، نصب و جعل از سوی امام معصوم علیه السلام است.
 (ج) روایتی که شیخ صدوق از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ خُلَفَائِكَ؟ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ بَعْدِي وَ
 يَرَوُونَ عَنِّي حَدِيثِي وَ سُنَّتِي. (حرعاملی، ۱۴۱۹ ق: ۱ / ۶۷)
 خدایا بر جانشینان من رحمت فرست. پرسیدند ای رسول خدا جانشینان شما کیانند؟ فرمود:
 آنان که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند.

مفهوم خلافت در این حدیث، به معنای عهده‌داری همه مسئولیت‌های سیاسی و حکومتی آن
 حضرت است. بر این اساس، عالمان دین جانشینان پیامبرند و ولایتی که آن حضرت در زمینه
 حکومت داشته است به جز آنچه از خصایص پیامبر بوده، برای فقها نیز ثابت است.

امامت و ولایت یکی از مبانی محوری در پیدایش و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران
 در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره رهبری آمده است:

در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر صلی الله علیه و آله در زمان غیبت حضرت ولی عصر و امامت

امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم، عهده‌دار آن می‌گردد.

شرایط و ویژگی‌های رهبری: مسئله مهم رهبری و ویژگی‌های رهبر، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است. در حال حاضر نیز در تمام نظام‌های سیاسی جهان فردی با شرایط و صفات خاص در رأس قدرت قرار دارد. برای مثال، این فرد در رژیم‌های پادشاهی با عنوان سلطان و پادشاه یا ملکه در نظام‌های جمهوری اسلامی با عنوان رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، صدر اعظم و در جمهوری اسلامی ایران نیز با عنوان رهبر یا ولی فقیه مشخص می‌شود. در اصلی دیگر در مورد شرایط و صفات رهبر می‌خوانیم:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه؛ ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛ ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.

با توجه به این دو اصل، رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران باید دارای چنین ویژگی‌هایی باشد: الف) صلاحیت علمی (اجتهاد): مقام رهبری می‌باید دارای رتبه‌ای از فقاقت باشد تا بتواند احکام الهی را از منابع و ادله شرعی آن به دست آورد. به سخن دیگر، رهبر اسلامی باید از جایگاه علمی شایسته‌ای برخوردار باشد تا بتواند مشکلات جامعه را با قوانین الهی، سیاسی و اجتماعی ... حل و فصل کند. بر این موضوع در اصل پنجم و بند اول اصل ۱۰۹ قانون اساسی تأکید شده است. در این زمینه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در معرفی شاخص‌های مکتب سیاسی حضرت امام علیه السلام می‌فرمایند:

شاخص مهم دیگر مکتب سیاسی امام بزرگوار ما پاسداری از ارزش‌هاست که مظهر آن را امام بزرگوار در تبیین مسئله ولایت فقیه روشن کردند. عده‌ای سعی می‌کنند ولایت فقیه را به معنای حکومت مطلقه فردی معرفی کنند؛ این دروغ است ... نقش ولایت فقیه این است که در این مجموعه پیچیده و در هم تنیده با تلاش‌های گوناگون، نباید حرکت نظام، انحراف از هدف‌ها و ارزش‌ها یابد؛ پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدف‌های آرمانی و عالی‌اش، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است.

امام بزرگوار این نقش را از متن فقه سیاسی اسلام و از متن دین فهمید و استنباط کرد.

دین‌شناسی و عینیت دیانت و سیاست

دین عبارت است از مجموعه معارفی که مبتنی بر هست و نیست‌ها و باید‌ها و نبایدهاست و از ناحیه

خدای متعال به پیامبران ارسال شده است. دین در یک تقسیم‌بندی و براساس تعریف پیشین به دو بخش تقسیم می‌شود: دین بشری و دین الهی. در قرآن کریم از دین الهی با عنوان اسلام یاد شده و درباره ثبات و دوام آن براهینی اقامه شده است. از منظر متفکران اسلامی، سیاست عبارت است از تدبیر جامعه بر اساس مصالح مادی و معنوی.

در تاریخ معاصر، تبیین موضوع پیوند دین و سیاست امری بود که امام خمینی در حوزه علمیه نجف و ضمن تدریس علوم دینی بر آن اصرار ورزیدند و سکوت بیش از نیم قرن را در هم شکست. با توجه به قلمرو اسلام، عینیت دیانت و سیاست را می‌توان در بستر تاریخ اسلام نشان داد. سیره پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام و نیز تلاش‌های عالمان دینی در عصر غیبت، گواهی آشکار بر این همبستگی است. با تأمل در سیره پیامبر اسلام ﷺ روشن می‌شود که آن حضرت از اوان بعثت، به اداره جامعه و مسائل سیاسی توجه داشتند.

حضرت امام خمینی علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند:

اگر تابع ائمه هدی هستیم، ببینیم که اینها در ایام حیاتشان چه کردند، نشسته‌اند و مسئله گفتند؟ اگر چنانچه مسئله‌گو بودند که چه کار داشتند به آنها این ظالمین و این ستمگران که آنها را بکشند، حبس کنند و تبعید کنند و ببرند. امیرالمؤمنین هم که حکومت داشت. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۰ / ۱۵۹)

با مراجعه به نصوص و منابع دینی می‌توان خطوط کلی اندیشه سیاسی اسلام را دریافت. برخی از این محورها در منابع اسلامی، عبارتند از: لزوم حاکمیت الهی، نشأت گرفتن قدرت از خداوند، لزوم قانون و قانونمندی در جامعه، اهتمام به امور مسلمانان، اقامه قسط و عدالت اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر، حق مداری، استقلال و نفی سلطه بیگانگان، آزادی‌های مشروع، استقرار امنیت، ظلم‌ستیزی، عزت‌طلبی، تولی و تبری و

نهضت سیاسی، فرهنگی امام خمینی که در سال ۱۳۴۲ آغاز شد و هم‌چنین انتشار کتاب *کشف‌الاسرار* در دهه بیست با افشای سیاست اسلام‌زدایی در ایران و تبیین اسلام جامع‌نگر و مقابله با اسلام‌گزینش‌گر و کفر خواندن اعانت بر دولت ظلم و ارائه اندیشه سیاسی اسلام و تأکید بر حکومت اسلامی نیز برخاسته از پیوند وثیق دین و سیاست می‌باشد.

با پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ الگویی از فلسفه سیاسی، ساختار و عملکرد سیاسی ارائه شد که تفاوت اساسی با عرف رایج در جهان داشت. در تاریخ معاصر، حاکمیت دینی در ایران نخستین تجربه حکومت دینی بر پایه اندیشه شیعی بود که به وقوع پیوست. امام خمینی علیه‌السلام در خصوص ارتباط دین و سیاست می‌فرمایند:

اسلام احکام اخلاقیاتش هم سیاسی است، همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است.

انکار شدید اجتماعی ظاهراً باعث شد تا امام سوگند بخورند که اسلام دینی سیاسی است: «والله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کردند، سیاست مدن از اسلام سرچشمه می‌گیرد».
(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱ / ۶۵)

نتیجه

از مباحث مطرح شده در این تحقیق به این نتیجه می‌رسیم که مبانی کلامی پیدایش انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی همان مبانی کلامی مورد نظر اسلام ناب در حوزه‌های معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، توحید ربوبی و انسان‌شناسی می‌باشد و توحید در حاکمیت و همچنین ولایت و امامت از مبانی کلامی و بنیادی پیدایش و استقرار نظام جمهوری اسلامی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن‌خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی تهران.
۴. ایتر، دیوید و چالزراف اندی پین، ۱۳۸۰، اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۴، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام.
۶. _____، ۱۳۷۵، صحیفه انقلاب، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام.
۷. _____، ۱۳۸۰، آداب الصلوه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام.
۸. _____، ۱۳۸۵، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام.
۹. براون، کالین، ۱۳۸۰، فلسفه و ایمان مسیحی، ترجمه میکائیلیان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. بی‌نا، ۱۳۷۹، نهج الفصاحه الحاوی لقصار کلمات الرسول الاکرم ﷺ، قم، مؤسسه انصاریان، چ اول.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷، تفسیر انسان به انسان، مرکز نشر اسراء.

۱۲. _____، ۱۳۷۹، ولایت فقیه، مرکز نشر اسراء، چ دوم.
۱۳. _____، ۱۳۸۴، انتظار بشر از دین، مرکز نشر اسراء، چ سوم.
۱۴. _____، ۱۳۸۵، ادب فنای مهربان، جلد سوم، مرکز نشر اسراء.
۱۵. _____، ۱۳۸۵، حق و تکلیف در اسلام، مرکز نشر اسراء.
۱۶. حاجتی، میراحمدرضا، ۱۳۸۴، عصر امام خمینی ره، قم، بوستان کتاب، چ ۱۱.
۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بررسی ابعاد حکومت اسلامی، مقالات سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی.
۱۸. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۰، آسیب‌شناسی جامعه دینی، قم، دفتر نشر معارف، چ چهارم.
۱۹. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، فرهنگ لغت، تهران، دانشگاه تهران.
۲۰. ریعان، معصومه، ۱۳۷۹، بررسی سیمای قرآن در اندیشه حضرت امام خمینی، تهران، پیام آزادی.
۲۱. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۴، الهیات و معارف اسلامی، قم، مؤسسه امام صادق، چ ششم.
۲۲. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۵۷، التوحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۲۳. _____، ۱۳۶۱، عیون اخبار الرضا، قم، انتشارات اسلامی.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۰، المیزان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۸، انقلاب اسلامی و ریشه آن، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. عنایت، حمید، ۱۳۶۵، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی.
۲۷. غروی‌ان، محسن، ۱۳۷۵، آموزش عقاید، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، چ دوم.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. لوئیس، برنارد، نظری تاریخی به اسلام و دموکراسی لیبرال، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۰. مجلسی، محمدتقی، ۱۹۸۳ م، بحار الانوار، بیروت، انتشارات الوفاء.
۳۱. محمدی، منوچهر، ۱۳۷۰، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۳.
۳۲. مدنی، جلال‌الدین، ۱۳۶۶، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.

۳۳ □ مبانی کلامی پیدایش و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران

۳۳. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۵، «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها»، حکومت اسلامی؛ ش ۱، پاییز ۷۵.

۳۴. _____، ۱۳۸۵، نظریه سیاسی اسلام، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی علیه السلام.

۳۵. _____، ۱۳۶۸، آموزش فلسفه، ج ۱، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

۳۶. _____، ۱۳۶۸، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

۳۷. هاشمی، سید محمد، ۱۳۷۷، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دادگستر.

